موضوع پژوهش:

تفاوت دیدگاه نحوی ابن هشام انصاری و سید علی خان کبیر در انواع فاء در کلام عرب

استاد راهنما:

**حجت الاسلام و المسلمین قانعی نیا (زید عزّه)**

نام پژوهشگر:

**محمد فاضل رمضانی**

واحد پژوهشی:

**مغنی الادیب**

پایه سوم

مدرسه ی علمیه علوی

سال تحصیلی:

99-1398



این پژوهش ناچیز را تقدیم می کنم به ارباب کرامت و ادب، آب آور دشت کربلا حضرت اباالفضل العباس. ان شاء الله ذیل سایه ی لطف ایشان در مسیر طلبگی ، سرباز خوبی برای امام زمان باشیم.

و همچنین برخودم لازم می دانم از تمام عزیزانی که در این مسیر، چه در جمع آوری اطلاعات و چه در تدوین و غلط گیری و... این حقیر را یاری کردند به خصوص حجج الاسلام و المسلمین موسوی و قانعی نیا تشکر ‌کنم.

چکیده

موضوع علم نحو ، کلمه در ضمن کلام می باشد.

اقسام کلمه بر اساس کثرت اسم فعل و حرف می باشد.

حروف یکی از کلمات پرکاربرد ادبیات عرب است و چون که معنای مستقلی ندارد ، مبایست همراه با یک اسم یا فعلی بیاید تا معنایش تکمیل شود.

حرف فاء هم از این قائده مستثنی نیست و برای افاده معانی خود می بایست با اسم یا فعلی همراه شود.

در باب معانی حرف فاء بین دو ادیب بزرگوار علم نحو اختلاف است.

و آن ، به این نحو است که ابن هشام انصاری فاء را 3وجهی میداند به این نحو ، فاء عاطفه ، رابطه ، زائده ولی سید خان کبیر که تاخر زمانی دارد از ابن هشام ، تعداد فاء را منحصر در 2 وجه می داند و آن عاطفه و رابطه می باشد.

در واقع سید علی خان کبیر فاء زائده را زیر مجموعه فاء رابطه میداند و آن را نوعی مستقل نمی شمارد.

کلید واژه ها : علم نحو ، کلمه ، حرف ، حرف فاء ، فاء رابطه ، فاءعاطفه.

فهرست

[مقدمه 1](#_Toc41682711)

[فصل1: کلیات و مفهوم شناسی 2](#_Toc41682712)

[گفتار1: معنای عطف 2](#_Toc41682713)

[گفتار2: معنای ربط 2](#_Toc41682714)

[گفتار3: معنای زائده 2](#_Toc41682715)

[فصل2: دیدگاه نحوی ابن هشام درباره فاء 3](#_Toc41682716)

[گفتار1 : انواع فاء 3](#_Toc41682717)

[گفتار2 : کاربرد های قرآنی 14](#_Toc41682718)

[فصل سوم : (دیدگاه نحوی سید علی خان کبیر درباره فاء) 15](#_Toc41682719)

[گفتار اول : انواع فاء 15](#_Toc41682720)

[گفتار دوم : کاربرد های قرآنی 15](#_Toc41682721)

[فصل چهارم : جمع بندی و نتیجه گیری 16](#_Toc41682722)

[گفتار اول : وجوه مشترک دو دیدگاه 16](#_Toc41682723)

[گفتار دوم : وجوه اختلاف دو دیدگاه 16](#_Toc41682724)

[گفتار سوم : نتیجه 16](#_Toc41682725)

[منابع و مآخذ 18](#_Toc41682726)

# مقدمه

موضوع مورد بحث ما در این مقاله بررسی انواع فاء در دیدگاه سید علی خان کبیر و ابن هشام انصاری

بین دو عالم بزرگ علم نحو اختلاف است که آیا معانی فاء منحصر است در رابطه بودن و عاطفه بودن یا خیر؟

با این پیش فرض ذهنی می رویم سراغ مسئله.

دلیل اهمیت این مسئله این است که اگر تعداد معانی فاء منحصر در این دو نوع باشد ، آیا در فهم کلام الهی خللی ایجاد میشود یا خیر؟

اگر خللی ایجاد نمیشود که خیلی خوب است ولی اگر خللی ایجاد میشود ، پس چرا همچنین اختلافی ایجاد شده است ؟

آیا اصلا این اختلاف عمقی است و ریشه ای؟

آیا تقدم و تاخر زمانی بوده است که باعث این اختلاف شده؟

آیا زود قضاوت کرده ایم و اصلا اختلافی در کار نیست و اگر هم هست ظاهری است؟

همه این سوالات و سوالات مهم تر از آن ها بناست در این پژوهش پاسخ داده شود برای تنویر اذهان تازه واردان در علم نحو.

در این پژوهش ابتدا کلیات بحث در فصل اول بیان میشود و در فصل های دیدگاه های ابن هشام و سید علی خان کبیر با ذکر مثال های قرآنی بیان خواهد شد و در پایان نتیجه این اختلاف و درگیری را خواهیم گفت.

# فصل1: کلیات و مفهوم شناسی

## گفتار1: معنای عطف

در معنای عطف نوعی ترتیب و اتصال نهفته است حال میخواهد این اتصال یک لحظه یا یک سانتی متر باشد یا بی نهایت، البته این معنای اتصال برای فاء مشترک است بین فاء و واو.(سیوطی، البهجه المرضیه، ص279)

## گفتار2: معنای ربط

معنای ربط هم نوعی ارتباط بین دو شی را می رساند که وقوع دومی منوط به وقوع اولی است که فاء هم این را افاده میکند، مثلا در معنای شرطی، تنها حرفی که افاده این معنا را میکند فاء است و دیگر حروف این قابلیت را ندارند. (سیوطی، البهجه المرضیه، ص280)

## گفتار3: معنای زائده

معنای زائده بودن منحصر در لفظ فقط نیست بلکه در معنا هم تاثیر میگذارد، در واقع تاثیر نمیگذارد بلکه همین که وجودش بلاضروره هست نوعی تاثیر گذاری در عدم تاثیرگذاری است و این در نوع خودش جالب است، البته در کتب نحوی هم گفته شده که رکن نبودن یک شی در کلام مساوی است با زائده بودن آن و حذف آن چه با دلیل و چه بی دلیل ، خللی در معنا ایجاد نمی کند مثل حال در جمله.(موسوعه الصرف و النحو و الاعراب، ص478)

# فصل2: دیدگاه نحوی ابن هشام درباره فاء

## گفتار1 : انواع فاء

يكى از حروفى كه در كتب نحو پيرامون آن بحث مى‏شود، حرف فاء است.

حرف فاء مفرده حرفى است مهمل و اين حرف داراى سه وجه است كه عبارتند از:

 «فاء عاطفه، فاء رابطه و فاء زائده».

اول : فاء عاطفه كه داراى سه خصوصيت معنوى می باشد:

اولین خصوصیت : بيان ترتيب بين معطوف و معطوف‏عليه ، و اين ترتيب بر دو وجه می باشد:

1- معنوى: عبارت است از اينكه حکم معطوف بعد از حکم معطوف علیه، واقع شده است، مثل «جاء زيد فعمرو» يعنى آمدن عمرو بعد از آمدن زید رخ داده است. و مثل قول حسان بن ثابت در جواب به کسی كه به پيامبر اكرم صلّى اللّه عليه و آله توهين مى‏كرد:

 «هجوت محمدا فأجبت عنه و عند اللّه في ذاك الجزاء»

شاهد در وقوع ترتيب معنوى بين معطوف و معطوف‏عليه است چون همیشه وقوع جواب بعد از وقوع مجاب‏عنه مى‏باشد.(رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیه2/366)

معنا: «به پیامبر توهين كردى و آن توهین را جواب دادم، و نزد خداوند اين جواب، دارای پاداش است.

2- ذكرى: عبارت است از اينكه فقط وقوع ذكر لفظ معطوف، بعد از ذكر معطوف‏عليه می باشد و در واقع اين دو يكى بوده اند و معطوف، عبارت تفصيلى جمله معطوف‏عليه مى‏باشد و هيچگونه تعقّب واقعى بين معطوف و معطوف‏عليه نمى‏باشد ، مثل قول خداوند متعال خطاب به پيامبر هنگامى كه اهل كتاب از او مى‏خواستند كه بر آنان كتاب آسمانى نازل كند:

يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتاباً مِنَ السَّماءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسى‏ أَكْبَرَ مِنْ ذلِكَ فَقالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً «النساء/ 153»

شاهد در وجود ترتيب ذكرى بين معطوف و معطوف‏عليه فاء دوّم است بطورى ‏كه معطوف «قالوا أرنا اللّه جهرة» عبارت تفصيلى جمله معطوف عليه «قد سألوا موسى أكبر من ذلك» می باشد.

معنا: «پس همانا درخواست كردند از موسى چيزى را كه بسيار بزرگتر از اين نزول كتاب آسمانى بود و آن‏چيز بزرگتر، اين بود كه مى‏گفتند به موسى، خدا را برای ما آشكار کن».

 دومين خصوصيت: تعقيب و اتصال و در اوّلين وقت ممكن واقع شدن حكم معطوف بعد از وقوع حكم معطوف‏عليه است به خلاف «ثمّ» كه براى ترتيب انفصالى است.

 و بايد دانست كه ترتيب و اتصال هرچيزى طبق ضوابط خاص خود است، يعنى اين‏طور نيست كه معطوف بعد از فاء، فورا بعد از وقوع معطوف‏عليه واقع شود بلكه وقوع حكم معطوف در اوّلين زمان ممكن بعد از وقوع حكم معطوف‏عليه به مقتضاى خصوصيت وجودى آن صورت گرفته است و بنابراين بايد توجه داشت كه اوّلين وقت ممكن وقوع حكم معطوف گاهى بلافاصله بعد از وقوع حكم معطوف عليه است، مانند: «جاء زيد فعمرو» و گاهى اوّلين وقت ممكن وقوع حكم معطوف بعد وقوع حكم معطوف‏عليه با يك فاصله زمانى است، مانند: «تزوّج فلان فولد له» يعنى «فلانى ازدواج كرد سپس در اوّلين وقت ممكن مولودى براى او آورده شد.

در اين آيه شريفه:

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً «الحج/ 63»

بين علما در معناى تعقيب داشتن فاء در آيه اختلاف می یاشد، عده ای مى‏گويند فاء در اين آيه عاطفه است و داراى معناى تعقيب مى‏باشد و همانطور كه گفته شد معناى تعقيب به‏حسب شرايط معطوف و معطوف‏عليه است و در آيه، فاء دلالت مى‏كند بر سرسبزى زمين در اوّلين زمان ممكن بعد از باريدن باران از آسمان. و عده ای ديگر مى‏گويند كه فاء در آيه داراى معناى سببيّت است و دلالت بر سببيّت ماقبل براى مابعد مى‏كند و فاء سببيت، مستلزم معناى فوريت وقوع مسبب بعد از وقوع سبب نمى‏باشد همچنان‏كه در مثال: «إن يسلم فهو يدخل الجنة» فاء دال بر سببيت اسلام براى دخول در بهشت است ولى وقوع مسبب (دخول در بهشت) بلافاصله بعد از اسلام آن شخص‏ نمى‏باشد. بايد دانست كه مراد از فاء سببيت فاء عاطفه‏اى است كه علاوه بر معناى سببيت گاهى معناى اتصال دارد- اگر سبب تامه باشد- و گاهى نيز اين دو معنا را- اگر سبب ناقصه باشد- ندارد و اين معنا براى فاء در وقتى است كه بعد از آن فعل مضارع باشد و قبل از آن يكى از الفاظ فعل امر، دعا، نهى، استفهام، عرض، تحضيض، تمنى، ترجى يا نفى باشد و اين امور سبب براى وقوع آن فعل مضارع باشند.(موسوعة النحو و الصرف و الإعراب ص 478 و النحو الوافي: 4/ ص331)

و عده ديگرى از علما مى‏گويند: فاء در آيه عاطفه بوده و لكن به معناى «ثمّ» است چون گاهى فاء عاطفه به معناى «ثمّ» كه معناى اتصال ندارد نيز مى‏آيد و از اين دست است آيه مورد بحث و اين آيه شريفه:

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَةً فِي قَرارٍ مَكِينٍ «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظاماً فَكَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً» ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ «المؤمنون/ 12- 14»

شاهد: معناى تراخى داشتن فاء در آيه است زيرا خلقت و تبديل علقه به عظام و لحم، با تأخير زمانى صورت مى‏گيرد، بنابراين تمامى فاءها در آيه‏ معناى «ثمّ» دارند.

معنا: «و حقیقتا خلق كرديم انسان را از خاك و سپس قرار داديم او را نطفه‏اى در جايى استوار پس تبديل كرديم آن نطفه را به خون بسته و سپس تبديل كرديم آن خون بسته را استخوانهايى و سپس آن استخوانها را گوشت پوشانديم سپس انشاء كرديم او را خلقى ديگر پس درود بر خدا كه بهترين خالقين است».

و گاهى نيز فاء به معناى جمع مطلق بين معطوف و معطوف‏عليه و به معناى واو استعمال مى‏شود، كه در اين صورت معناى ترتيب ندارد مثل قول امرى القيس:(أوضح المسالك: 3/ 40)

 «قفانبك من ذكرى حبيب و منزل بسقط اللّوى بين الدّخول فحومل»

شاهد: معناى واو داشتن فاء در شعر زيرا كلمه «بين» يا اضافه به اشياء متعدد معطوف به حرف واو مى‏شود، مانند «جلست بين زيد و عمرو» و يا خود كلمه «بين» با مضاف‏اليه تكرار مى‏شود مانند «بينه و بينك» و يا به شى واحدى كه در حكم متعدد است اضافه می شود، مانند: «جلست بين العلماء» و چون در شعر «بين» تكرار نشده و اضافه به شي‏ء واحد در حكم متعدد نيز نشده است، پس فاء از وجه اوّل است كه بايد واو عاطفه بين معطوف و معطوف‏عليه وجود داشته باشد و چون فاء به جاى آن قرار دارد پس فاء به معناى واو می باشد.

معنا: «بايستيد تا گريه كنيم بخاطر ياد دوستان و ياد آن منزل كه در ناحيه سقط اللّوى در حالى كه آنجا بين دو مكان دخول و حومل است».

بنابراين از اين شعر و آيه قبل نتيجه گرفته مى‏شود كه لازم نيست دائما فاء عاطفه معناى تعقيب و اتصال داشته باشد، به خاطر همین مى‏توان گفت كه در آيه مورد نظر، در سوره حج، فاء داراى معناى تعقيب و اتصال نبوده بلكه داراى معناى «ثمّ» كه با فاصله بودن وقوع معطوف بعد از وقوع معطوف‏عليه است، و در اين‏ شعر داراى معناى واو مى‏باشد.

سوّمين خصوصیت: دلالت آن بر عليّت و سببيّت ماقبل براى وقوع مابعد مى‏باشد و اين بعد معنوى فاء غالبا در وقتى است كه فاء جمله‏اى را بر جمله ديگر و يا صفتى را بر صفت ديگر عطف مى‏كند، مثال براى وجه اوّل اين آيه شريفه‏است:

دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلى‏ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فِيها رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ «فَوَكَزَهُ مُوسى‏ فَقَضى‏ عَلَيْهِ» «القصص/ 15»

شاهد: سببيت ماقبل فاء در تحقّق مابعد فاء و اين كلمه فاء در مقام بيان اين ارتباط مى‏باشد.

معنا: «پس حضرت موسى مشت زد او را و به همين سبب حكم مرگ را جارى كرد بر آن شخص».

و مثال براى وجه دوّم در حالى كه فاء معناى سببيّت دارد، اين آيه شريفه مى‏باشد:

لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ فَشارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ «الواقعة/ 52- 54»

معنا: «آنان خورنده هستند از درخت جهنمى زقّوم، به همين سبب پركننده هستند از آن شكم‏هايشان را و به همين خاطر از آب گرم و جوشان می آشامند».

شاهد: معناى سببيّت داشتن فاء در آيه در حالى كه معطوف و معطوف عليه آن صفت مى‏باشد.

دوّمين وجه فاء مفرده، فاء رابطه جواب و جزاء با شرط است و اين رابطه بودن در جایی است كه جواب صلاحيت براى وقوع در محل جمله شرطيه را هرگز نداشته باشد.

و اين‏گونه جمله جوابى كه واجب است بر آنها فاء رابطه داخل شود فقط شش جمله است:

1. جمله اسميه، مثل قول خداوند متعال خطاب به پيامبر صلّى اللّه عليه و آله

إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ «الأنعام/ 17»

شاهد، وقوع جمله اسميه در جواب شرط و وقوع فاء رابطه بر آن است.

2- جمله فعليه‏اى كه شبيه جمله اسميه است و آن جمله فعليه‏اى است كه فعل آن جامد باشد.

وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطانُ لَهُ قَرِيناً فَساءَ قَرِيناً «النساء/ 38»

شاهد: دخول فاء رابطه بر جمله فعليه جوابيه‏اى مى‏باشد كه فعل آن «ساء» جامد است.

3- جمله فعليه انشائيه، مثل قول خداوند:

إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ «آل عمران/ 31»

معنا: «اگر خدا را دوست دارید پس من را تبعیت کنید كه در اين صورت خدا شما را دوست می دارد».

4- جمله فعليه‏اى كه فعل آن لفظا و معنا ماضى است يعنى لفظ آن از صيغه‏هاى ماضى، و زمان وقوع تحقق آن نيز در گذشته بوده است، بايد دانست كه معنا و زمان وقوع تحقق فعل ماضى بر دو قسم است: 1- حقيقى: كه واقعا وقوع و تحقّق آن در زمان گذشته مى‏باشد، مانند قول خداوند متعال:

إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ «يوسف/ 77»

معنا «اگر سرقت مى‏كند او، محققا سرقت كرد برادرى كه براى او بود».

شاهد: دخول فاء بر جمله فعليه ماضی است كه معنا و زمان فعل ماضى آن، حقيقى است؛ زيرا زمان سرقت ادعايى برادر بنيامين قبل از زمان تكلم به مضمون اين كلام بوده است.

2- مجازى: كه لفظ فعل ماضى است اما زمان تحقّق آن آينده است لكن ادعاء به جهت قطعیت تحقق آن در آينده، نازل منزله ماضى و شيئی كه واقع گرديده، شده و به صورت فعل ماضى بيان شده است مثل قول خداوند در كيفيت عاقبت گناهكاران در روز قيامت:

مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ «النمل/ 90»

شاهد: وارد شدن فاء رابطه بر جمله فعليه ماضی كه لفظ آن ماضى ولی معنا و زمان وقوع آن آينده مى‏باشد و مجازا نازل منزله ماضى شده است.

معنا: «هركس بياورد اعمال بد، بر آتش افکنده می شود».

5- جمله فعليه‏اى كه فعل آن مقرون به حرف استقبال مانند (سين، سوف، لن،) باشد، مانند اين آيه:

وَ ما يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ «آل عمران/ 115

معنا: «اگر کار خیری انجام می دهید، هرگز ناديده گرفته نخواهد شد».

6- جمله جواب مقرون به حرفى كه صدارت‏طلب است باشد، مانند قول ربيعة بن مقروم:

 «فإن أهلك فذي لهب لظاه عليّ يكاد يلتهب التهابا» «1»

شاهد: دخول فاء بر«ذي لهب لظاه» كه جواب است، مى‏باشد كه در صدر آن «ربّ» مقدر كه صدارت‏طلب است قرار دارد و به همين خاطر مبتدا «ذي» را جر داده است و بيان شد كه «ربّ» گاهى بعد از واو مقدر مى‏شود و معنا و لفظا عمل مى‏كند.

## گفتار2 : کاربرد های قرآنی

فاء عاطفه : يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتاباً مِنَ السَّماءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسى‏ أَكْبَرَ مِنْ ذلِكَ فَقالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً «النساء/ 153»

فاء رابطه : إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ «الأنعام/ 17»

فاء زائده : هذا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَّاقٌ «ص/ 57»

# فصل سوم : (دیدگاه نحوی سید علی خان کبیر درباره فاء)

#

## گفتار اول : انواع فاء

انواع فاء در کلام و کتب سیدعلی خان کبیر منحصر در دوتاست.

به این نحو که ایشان انواع فاء را منحصر در عاطفه و زائده خلاصه می کنند و سایر انواع فاء در کلام بزرگان نحو را ذیل این دو تعریف میکنند.(مدنی، علی ابن احمد، الحدائق الندیه فی شرح الفوائد الصمدیه، ص873)

## گفتار دوم : کاربرد های قرآنی

فاء رابطه : وَ مَنْ عادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ (المائده،95)

فاء عاطفه : يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتاباً مِنَ السَّماءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسى‏ أَكْبَرَ مِنْ ذلِكَ فَقالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً «النساء/ 153»

# فصل چهارم : جمع بندی و نتیجه گیری

## گفتار اول : وجوه مشترک دو دیدگاه

در هر دو دیدگاه به آسانی میتوان دریافت که هر دو ادیب بزگوار فاء عاطفه و فاء رابطه را قبول دارند و حتی فاء زائده را سیدعلی خان کبیر قبول دارد ولیکن طرقی که این دو بزرگوار برای بیان انواع فاء در گرفته اند متفاوت است.

## گفتار دوم : وجوه اختلاف دو دیدگاه

در ظاهر سید علی خان کبیر قسم زائده فاء را معتبر نمی داند و همین یک اختلاف جزئی است بین این دو ادیب بزرگوار.

## گفتار سوم : نتیجه

ابن هشام از لحاظ زمانی مقدم بر سیدعلی خان کبیر است. معانی فاء از نظر ابن هشام بیشتر است از نظر اسید علی خان کبیر، ابن هشام میگوید سه فاء داریم ، ولی سید علی خان کبیر وجه زائده بودن فاء را قبول ندارد. زیرا فاء فقط در 2 معنا منحصر است و آن دو ، عاطفه و رابطه می باشند.

از آنجایی که سید علی خان کبیر تاخر زمانی داشته است بر ابن هشام می توان این طور گمان کرد که شاید این تقدم و تاخر زمانی بوده که این اختلاف را بین این دو ادیب بوجود آورده ولی همه ماجرا این طور نیست.

سید علی خان کبیر آن وجه زائده مد نظر ابن هشام را ذیل وجه رابطه، عنوان کرده است.

به نوعی میخواهد بگوید که فاء زائده در ادبیات عرب نداریم و هر چه هست ذیل فاء رابطه یا عاطفه گنجانده میشوند.

در واقع محل نزاع این دو ادیب این است که ابن هشام میگوید که ما فاء عاطفه و رابطه و زائده داریم ولی سید علی خان کبیر این طور فکر نمی کند و میگوید که فاء رابطه و عاطفه فقط داریم و آن فاء که از آن به عنوان فاء زائده یاد شده است ، همان فاء رابطه است.

البته زائده بودن یک حرف فقط در بحث لفظی مد نظر نیست و بحث معنوی آن را هم در برمیگیرد.

پس آیا میشود گفت که این اختلاف، حقیقتا اختلافی است عمقی یا فقط در ظاهر با هم اختلاف دارند و اصل الاصولشان یکی است؟

در جواب باید گفت بنابر شواهدی که از کتب نحوی ادبیات عرب به دست ما رسیده است ، این اختلاف صرفا ظاهری است و خللی در اصل معانی فاء ایجاد نمی کند.

زیرا این دو ادیب منشاء فکری شان یکی است در باره فاء ولی طرقی که در بیان آن یافته اند ، متفاوت است و این باعث شده که تازه واردان علم نحو ، به اشتباه گمان برند که ایشان با هم اختلاف دارند ولی در واقع این طور نیست.

# منابع و مآخذ

1. قرآن
2. ابن هشام/عبدالله بن یوسف/مغنی اللبیب/4/کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره)/قم،ایران/1386ه ش
3. مدنی/علیخان بن احمد/حدائق الندیه فی شرح الفوائد الصمدیه/سجادی،ابوالفضل/1/ذوی القربی/قم،ایران/1391ه ش
4. یعقوب/امیل/موسوعه الصرف و النحو و الاعراب/1/دارالعلم للملایین/بیروت،لبنان/1376 ه ش
5. صالح السامرائی/فاضل/معانی النحو/1/کمال الملک/بیروت،لبنان/1434 ه ق
6. حسن/عباس/النحو الوافی مع ربطه بالاسالیب الرفیعه و الحیاه اللغویه المتجدده/2/ناصر خسرو/تهران،ایران/1367ه ش
7. رضی الدین استرآبادی/محمد بن حسن/شرح الرضی علی الکافیه/عمر،یوسف حسن/1/موسسه الصادق لطباععه والنشر/تهران،ایران/1384 ه ش
8. ابن هشام/عبد الله بن یوسف/اوضح المسالک الی الفیه ابن مالک/عبدالحمید،محمد محیی الدین/1/المکتبه العصریه/بیروت،لبنان/1436 ه ق
9. صبان/محمد بن علی/حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی علی الفیه ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی/هنداوی،عبدالحمید/1/المکتبه العصریه/بیروت،لبنان/1437 ه ق
10. سیوطی/عبدالرحمن بن ابی بکر/البهجه المرضیه علی الفیه ابن مالک/حسینی دشتی،مصطفی/19/اسماعیلیان/قم،ایران/1433 ه ق